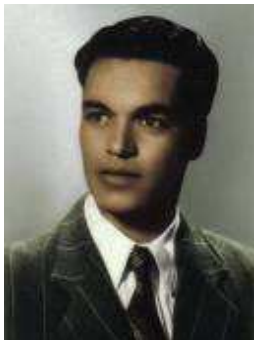


ارسالی منیژه نادری
مسئول نهاد "شاهمامه" و سردبیر مجله "نهل"، هالند



استاد محمد امان نادری، ریاضیدان و شاعر
(1314- 5 حوت 1369) خورشیدی

نوشته کریمه ولی نادری، همسر استاد نادری
info@shahmoama.com



مرحوم محمد امان نادری در سال 1314 خورشیدی در منطقه بهلول ولایت غزنی در یک خانواده علم پرور پس از وفات پدر چشم به جهان گشود. در 13 سالگی که هنوز دانش آموز مکتب ابتدایی بود، مادر مهربانش را که به عنوان یگانه تکیه گاه انسانی و یگانه عضو خانواده اش بود، از دست داد؛ اما با یاری، استعداد فطری و استواری اراده با تمام ناملايمات زندگی دست و پنجه نرم کرد و با تحمل مشکلات فراوان تحصیلات ابتدایی را در غزنی و تحصیلات ثانوی را در کابل به پایان رسانید. در 1335 خورشیدی غرض تحصیلات عالی عازم بیروت شد و

در کنار ادامه تحصیلات رسمی به رشته ریاضی و فزیک، به اخذ دیپلوم انجیری در رشته رادیو الکترونیکس نیز موفق گردید. نادری گواهینامه ماستری خویش را در رشته ریاضی به سال 1347 خورشیدی از یونیورسیتی Western Washington State College آمریکا دریافت کرد و به سال 1352 افتخار عضویت انجمن ساینسدان های جهان را در تیریسیت ایتالیا کمایی کرد. نادری مدتی مشغول تحصیلات عالی برای کسب دکترایش در Vancouver در کانادا University of British Columbia شهر بود، همزمان مسؤولیت تدریس را نیز در آن دانشگاه به عهده داشت و بنا به مشکل خانواده اش به کشور بازگشت.



قابل تذکر است که دو شخصیت بزرگ علمی کشور پروفیسور سید الفشاه غضنفر و محترم داکتر عبدالغفور غزنوی که خوشبختانه ایشان فعلاً مصروف خدمت در داخل کشور اند، در زندگی نادری نقش قابل تمجید و ارج گذاری داشته اند.

استاد نادری در طول بیشتر از سی سال خدمت صادقانه و پر ثمر خویش برای معارف افغانستان، کارنامه های درخشان و فراموش ناشدنی را به امر گسترش حوزه معرفت و فرهنگ به یادگار نهاده، در تدوین کتب درسی ریاضی از صنوف اول الی دوازدهم و گنجاندن ریاضیات معاصر به نصاب تعلیمی کشور، از زمره سیما های کوشا و پیشگام به حساب می آید. او مدتی به صفت استاد در انستیتوت طب کابل، دانشکده زراعت و دانشکده تعلیم و تربیه دانشگاه کابل و مدت سه سال به حیث آمر مرکز ساینس تعلیم و تربیه و سپس عضو علمی و مسلکی ریاست تألیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه در افغانستان بود. از قلم وقاد استاد نادری 27 جلد کتاب در عرصه علوم ریاضی و فزیک به چاپ رسیده است که از جمله کتاب چهار جلدی خودآموز ریاضی شان در سال 1356 خورشیدی برنده جایزه اول مطبوعاتی کشور شد.



نادری برای کسب افتخارات علمی برای کشور خویش در بسیاری از سیمینار ها و کنفرانس های علمی در اروپا، آمریکا و آسیا شرکت ورزیده و نشان ها و گواهی نامه های شایسته یی بدست آورده است. آثار گرانمایه علمی و ادبی نادری گنجینه های غنامند گستره ساینس و ادب در افغانستان به شمار میرود. نادری افتخار داشتن تماس های علمی با چند تن از شخصیت های مشهور عرصه ساینس جهان و برنده گان جایزه نوبل چون پروفیسور عبدالسلام، الفرد کستلر و چند تن دیگر را داشت.



Alfred Kastler فزیکدان، برندهٔ جایزهٔ نوبل در 1966، فرانسوی



پروفیسور عبدالسلام، فزیکدان و برندهٔ جایزهٔ نوبل 1979، پاکستانی



پروفیسور سید الفشاه غضنفر

نادری عشق خاک و آزادی میهن را چون نهال سبز در دل و دماغ خویش رسالت‌مندانہ پرورش میداد و با اشک و خون آبیاری میکرد. او برداشت‌ها و احساساتش را در قالب اشعار و چند پارچه نثر به یادگار مانده است که بیانگر موضع‌گیری اش در مقابل تجاوز روس و جنایات دورهٔ سیاه خلق و پرچم میباید. نادری به جرم نپیوستن به حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان مدتی خانه نشین شد و سپس، در آغاز کارش در اکادمی تربیہ معلم و دارالمعلمین روشن، از

امتیاز ترفیع و کدر علمی اش بازماند. نادری که به کدام جناح و تنظیم سیاسی پیوند نداشت، در دوران کارش در ریاست تألیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه، بدون هراس در مقابل مشاورین روسی سخن میزد و ایشان کمتر موقع و جرئت می یافتند که در نصاب تعلیمی کشور دست زنند. روزی در یکی از جلسات وزارت تعلیم و تربیه که شماری از مشاورین روسی و رؤسای وزارت حضور داشتند، طرح تنزیل و حذف مضامین دینی از نصاب تعلیمی کشور از جانب کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیشنهاد شده بود که نادری مردانه وار در حضور همه برخاسته و گفته بود: "به کارمل بگوئید که ما که در سیاستش غرض نداریم، او هم حق ندارد در نصاب تعلیمی ما غرض بگیرد!" و از آن بعد اجازه اشتراک در جلسات وزارت معارف را نداشت.

استاد نادری برای ملتی چون افغانستان که از زمره عقب مانده ترین کشور های جهان به شمار می آید، پرداختن به علوم طبیعی ساینس و تکنالوژی را ضروری تر از هر امر دیگر میبنداشت؛ با این حال به شعر و ادب نیز به عنوان جانمایه فرهنگ ملی و تاریخی ما توجه ویژه داشت و با وجودی که خودش شخصاً سرایش شعر را به عنوان یک حرفه و مکلفیت مستمر مورد توجه قرار نداد، از او دفتر شعری نیز بجا مانده است و اگر قرار باشد در باره شخصیت و کارکردهای موصوف به ارزیابی و قضاوت بپردازیم، بهتر است سیمای او را در آینه افکار و دیدگاههای علمی و آثار ورجاوند ساینسی اش به مشاهده بنشینیم.

مصاحبه ها و گفتگو های علمی نادری در شماری از برنامه های آموزشی و علمی رادیوی کابل به ویژه در آرشیف برنامه "پوهنه رنا ده" موجود خواهند بود.

استاد نادری در پنجم حوت سال 1369 خورشیدی برابر به 24 فبروری 1990 در دیار هجرت به دور از دیدار فرزندان و آغوش مادر وطن با قلب لبریز از اندوه و سرشار از عشق وطن در اثر بیماری پی داعیه اجل را لیبیک گفت و داغ آرامی میهن را با داغ دیدار پسرانش به زیر خاک برد. نادری در پشاور طور امانت به خاک سپرده شد.

برخی از آثار چاپ شده:

- مبادی هندسه عالی در سه جلد
- مبادی هندسه معاصر (روابط و توابع)
- مبادی هندسه معاصر (انتقاد بر سیستم اقلیدسی)
- نسبیت انشتاین چیست؟ به همکاری پروفیسور ورنین
- ریاضیات معاصر (خود آموز ریاضی در چار قسمت)
- قاموس و علایم ریاضیات انگلیسی به دری، به همکاری عبدالکریم عزیزی
- به سلسله ریاضیات معاصر (هندسه تحویلی در مستوی اقلیدسی) در سه جلد
- ریاضیات معاصر (سیت ها و استعمال آنها) جلد اول با همکاری پروفیسور ژیل
- ریاضیات معاصر (روابط و تطبیقات) جلد دوم به همکاری ژیل
- تدوین و تجدید کتابهای درسی ریاضی از صنوف اول الی دوازدهم به همکاری شماری از دانشمندان کشور
- و شماری از مقالات علمی و تحقیقی دیگر به زبانهای انگلیسی و فارسی که در مجله عرفان، تربیت و برخی از مجلات داخلی و خارجی به نشر رسیده است.

نمونه هایی از دفتر شعر "آینه"

نخل آرزو
گر طرح کار مشکل از فکر عاقل افتد
فرجام نیک دارد، هر چند مشکل افتد
جز رنج و محنت و غم حاصل دگر چه باشد
گر سرنوشت مردم در دست جاهل افتد
با عزم و جزم راسخ، تا کهکشان توان رفت
کی میرسد به منزل، پایی که در گل افتد
بگذار تا بگریذ، تا صبحدم بسوزد
حیف است شمع تابان بیرون ز محفل افتد
تیغ غرور ملت، افسار زنده گانی
هرگز مباد یارب! در دست قاتل افتد
"کشتی نشسته گانیم، ای شرطه برخیز"
باشد که لنگر ما روزی به ساحل افتد
در وادی تحیر گم گشته جنونیم
شاید که رهنمایی، با ما به منزل افتد
ای باغبان خدا را مگذار از مصیبت
نخل امید ملت روزی ز حاصل افتد
بر دیگران رسیده، صد نوش و عشرت و ناز
در جام ما دریغاً! زهر هلاهل افتد

گنج غرور
صید دام حسرتم زخم جگر دارم نهان
در دلم از درد و ماتم صد شرر دارم نهان
گرچه قابل اینچنین در کشتتم دارد شتاب
صد بهار آرزو من در نظر دارم نهان
تا نبینم روی زشت دشمنان این چمن
من سر خود را میان بال و پر نهان
دانه ام شد عقده های یأس و آیم خون دل
داغهای نامرادی در جگر دارم نهان
میدهم هر دم ذکاتِ همت و گنج غرور
خرمن لؤلؤ میان چشم تر دارم نهان
در سکوت من نهان گردیده غوغای جهان
خنجری از جنس همت در کمر دارم نهان
گرچه در کنج قفس زار و غمین افتاده ام
"نادری" در بال دل میل سفر دارم نهان

اسباب تعلق
همچو اسباب تعلق در جهان زولانه نیست

کس که می افتد در این زندان به جز دیوانه نیست
صید بند کثرتیم، از شوربختی و جنون
ورنه در صحرای وحدت نام دام و دانه نیست
تنگ چشمی را اسیریم، خود پرستی را دلیل
ورنه مفهوم بشر را سرحد و پیمانہ نیست
بر در قصر خیالش خاک گشتم باد گفت:
ازکی میبرسی سراغش کس درون خانه نیست
تیشه ها باید زدن تا بیستون گردد شگاف
همت فرهاد، اما، بازوی مردانه نیست
با نزاکت باش ساقی پاس مجلس کن نگه
این خرابات مغان است، کوچه بارانه نیست
پرتو افشانی برایم "نادری" یک عادت است
جلوه شمع از برای کشتن پروانه نیست